

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال نهم، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۲
صفحات: ۱-۲۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱۰/۱۵

چرخه‌های گذار در تاریخ اقتصاد سیاسی ایران

دکتر سجاد ستاری *

چکیده

مقاله درصدد توضیح چرخه‌های گذار در تاریخ اقتصاد سیاسی ایران از سده‌های میانه تاکنون در قالب سه چرخه «ابتدایی، میانی و بزرگ» و شرح تحولات متعاقب آن است. مقاله نشان می‌دهد که چگونه در فاصله حاکمیت سلجوقیان در قرن یازدهم میلادی تا پایان کار قاجار در قرن نوزدهم، حقوق مالکانه خصوصی، روند انباشت سرمایه و نقش نیروهای بازار در ساخت کلی اقتصاد سیاسی ایران تغییراتی محدود داشت و چرا و چگونه از نیمه دوم قرن نوزدهم به تدریج زمینه برای سه چرخه اصلی «گذار ابتدایی، میانی و بزرگ» در تاریخ اقتصاد سیاسی و فرماسیون اجتماعی ایران هموار شد.

کلید واژه‌ها

تاریخ اقتصاد سیاسی ایران، سده‌های میانه، حقوق مالکانه خصوصی، روند انباشت سرمایه، نیروهای بازار، فرماسیون اجتماعی، چرخه‌های گذار.

sattari.s@ut.ac.ir

* عضو هیأت علمی و استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

غالباً فاصله حاکمیت سلجوقیان تا اواخر عصر قاجاریه در ذیل دو مفهوم «قرون وسطی یا سده های میانه در ایران» و نیز «ایران ماقبل سرمایه‌داری» تبیین شده است. از یک منظر کلی، در خصوص فرایند تحول تاریخی نظام اقتصاد سیاسی و شکل‌بندی اجتماعی ایران در این دوران دو گرایش متضاد وجود دارد. برخی چون پیگولوسکایا (۱۳۴۶)، کرانتوفسکی (۱۳۵۹)، نعمانی (۱۳۵۸) و فشاهی (۱۳۵۴) در چارچوب مارکسیسم ارتدوکس و با رهیافتی تکاملی این فرایند را همچون اروپا گذار خطی متوالی از کمون اولیه به برده داری (تا پایان عصر اشکانیان) سپس فئودالی (از آغاز عصر ساسانیان تا اواخر قرن ۱۹) و آنگاه سرمایه‌داری (از اواخر قرن نوزدهم به بعد) تلقی نموده‌اند. در برداشتی متفاوت، برخی چون لمبتون (۱۳۴۵)، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲) خصوصیات و سیر تحول نظام اقتصاد سیاسی و شکل بندی اجتماعی در ایران را متفاوت از روند مزبور در غرب دانسته و از این منظر، برخلاف اروپای قرون وسطی، ویژگی متمایز جامعه ایران سده‌های میانه، رواج کوچ نشینی عشایر صحراگرد بود. مطابق برخی برآوردهایی تاریخی، حتی تا قرن نوزدهم و پس از فتوحات روسیه در آسیای میانه که طی آن قبیله‌های صحرائشین بومی شدند؛ در حدود نیمی از جمعیت آن مقطع ایران را کوچ نشینان تشکیل می‌دادند که در این میان، متأثر از شرایط اقلیمی، همزیستی دو شیوه تولید «گله داری» و «ساکن» تأثیرات مهمی بر ساختار کلی نظام اقتصاد سیاسی و فرم‌اسیون اجتماعی ایران بر جای گذاشت. بویژه آنکه تفوق نظامی کوچ‌نشینان بر جمعیت ساکن و شهرنشین و گرایش واحدهای اقتصادی اجتماعی کوچک‌قبیله‌های کوچ نشین به تشکیل اتحادهای سیاسی بزرگ‌تر (به دلیل نیازهای عملی شیوه زندگی مهاجرتی شان)، نتایج متفاوتی در ایران سده‌های میانه داشت. نیروی بالقوه نظامی و معمولاً پراکنده قبایل کوچ نشین، ستون فقرات سلسله‌های مختلف مانند سلجوقیان، مغول و صفویه را تشکیل می‌داد و این سلسله‌ها عموماً از رهگذر ائتلاف گروه‌ها و قبایل کوچ نشین به قدرت می‌رسیدند. باز تولید این الگوی اقتدار سیاسی ماهیتاً بسیار ناپایدار بود و با توسعه قلمرو امپراتوری، نیروهای گریز از مرکز (خواه در درون نظام دیوانی و خواه خارج آن) به تدریج باعث از هم پاشیدگی سلسله‌های مستقر می‌گردیدند و قدرت به خصوص در مناطق دوردست به تدریج به یک طبقه از اربابان محلی که طی زمان از دستگاه دیوانسالاری مرکزی مستقل می‌شدند منتقل می‌گردید. این ظهور و سقوط پیوسته سلسله‌های قبیله‌ای، صورت‌بندی‌های سیاسی خاص و ناپایداری را بوجود آورد که اثراتی سلبی

بر کلیت ساختار اقتصادی و از آن جمله بر ساختار «مالکیت»، «نحوه نگهداری و بهره‌برداری از زمین»، «روند انباشت سرمایه» و «نحوه کنترل مازاد اقتصادی توسط نخبگان و نیروهای مسلط» بر جای گذاشت. اما اقتصاد سیاسی ایران در سده‌های میانه از جهات دیگری نیز با اروپای فئودالی قرون وسطی تفاوت داشت. از جمله در ایران آن دوره، نیروهای اقتصاد سیاسی مسلط نه در املاک اربابی که در شهرها اقامت داشتند، سرف^۱ مانند اروپا وجود نداشت و بالأخص عنصر «آب در جامعه غالباً کم آب ایران» در تأسیس و بازتولید تاریخی دسپوتیسم شرقی، امتناع ظهور اشرافیت موروثی، عدم شکل‌گیری طبقات مستقل و در نهایت، تکوین شکل‌بندی اجتماعی نامنسجم و پراکنده همراه با اجتماعات کوچک خودبسنده و بسته محلی نقشی حیاتی داشت. در نتیجه، با وجود آنکه در ایران سده‌های میانه نیز همانند اروپای قرون وسطی، مناسبات سیاسی مستقیماً وارد یک رشته مناسبات داخلی تولید گردید؛ با این حال، از ویژگی‌های متفاوت و منحصر به فردی به لحاظ ساختار داخلی و فرایند تحول برخوردار بود که طی زمان، نظام اقتصادی و فرماسیون اجتماعی ایران سده‌های میانه را از نظام فئودالی اروپای قرون وسطی متمایز می‌ساخت. بنابراین فئودالیته در تاریخ ایران اساساً متفاوت از فئودالیسم در تاریخ اروپا بود. (در رابطه با این دو دیدگاه متضاد ر.ک؛ پیگولوسکایا و دیگران ۱۳۴۶؛ کرانتوفسکی ۱۳۵۹؛ لمبتون ۱۳۴۵، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲؛ پتروشفسکی ۱۳۵۱؛ ۱۳۴۶؛ فرای ۱۳۶۸؛ عیسوی ۱۳۶۲؛ انتنر ۱۳۶۹؛ مارکس ۱۳۶۳؛ ویتفولگ ۱۳۹۱؛ گیرشمن ۱۳۷۲؛ کدی ۱۹۶۰؛ اشرف ۱۳۵۶؛ کارشناس ۱۳۸۲؛ امجد ۱۳۸۰؛ سوداگر ۱۳۵۹ و ۱۳۶۹؛ پیرنیا ۱۳۵۱؛ آبراهامیان ۱۳۷۸ و ۱۳۷۶؛ ولی ۱۳۸۶؛ کاتوزیان ۱۳۷۷ و ۱۳۷۹).

۱. ایران در سده‌های میانه

به‌طور کلی، در ایران سده‌های میانه برای هشت قرن از سده یازدهم تا اواخر قرن نوزدهم، اوصاف اصلی نظام اقتصاد سیاسی و فرماسیون اجتماعی (همچون استبداد، فساد دیوانی، بحران انباشت سرمایه، فقدان امنیت مالکیت خصوصی و زوال بورژوازی) بدون تغییر اساسی استمرار یافت. (ر.ک؛ رشید الدین فضل الله ۱۳۵۷ و ۱۳۳۸، شاردن ۱۳۵۰، ملکم ۱۸۲۹، کی‌نی‌یر ۱۸۱۳، فریزر ۱۸۳۳، کرزن ۱۸۹۲، شوستر ۱۹۱۲، سایکس ۱۹۳۰، مینورسکی ۱۹۴۳، گیرشمن ۱۳۷۲، پتروشفسکی ۱۳۴۵ و ۱۳۵۱، کرانتوفسکی ۱۳۵۹، پیگولوسکایا ۱۳۴۶، فرای

1 - Serf

۱۳۶۸). قرون میانه در ایران با سلجوقیان (۴۲۹ ه.ق تا ۷۰۰ ه.ق) آغاز گردید و این سلسله، به مرور نظامات معین و نسبتاً دقیقی در اقتصاد سنتی خود ایجاد نمود. از جمله، در نظام غالب مالکیت ارضی یعنی «اقطاع»^۱ وحدتی ایجاد کرد و اقطاع دیوانی به مثابه شکل غالب مالکیت و بهره برداری از زمین در اشکال مختلفی بویژه «ایغار» یا خالصه جات و املاک وقفی رواج یافت.^۲ (ر.ک؛ لمبتون ۱۳۴۵ و ۱۳۸۲؛ پاسورث ۱۳۷۱؛ رشیدالدین فضل الله ۱۳۵۷). این ساختار غالب مالکیت و نظام رایج بهره برداری از زمین، بعدها بویژه در دوره مغول (قرن هفتم هجری) در اشکال مهمی مانند «اینجو» یا زمین‌های خالصه، زمین‌های دیوانی و املاک وقفی ظاهر شد و در مقابل، حقوق مالکانه خصوصی همچون یورت یا مراتع ایلات و عشایر و همچنین زمین‌های ملکی خصوصی، خصلتی محدود و دهقانی در چارچوب بهره برداری‌های خانوادگی به خود گرفت. مضافاً آنکه نظام مالیات ستانی نیز به شیوه ای پراکنده، سنتی و در اشکال مختلفی مانند طیارات و ضربیه در دوره سلجوقی و قیجور، قلان، ایتیاعی و شیلان بها در عصر مغول وضع و اخذ می گردید.^۳ (ر.ک؛ لمبتون ۱۳۴۵ و ۱۳۸۲؛ پطروشفسکی ۱۳۴۵؛ رشیدالدین فضل الله ۱۳۳۸؛ اقبال آشتیانی ۱۳۶۵؛ خسروی ۱۳۵۷).

۱. اساساً اقطاع و تیول در ایران سده‌های میانه به نهاد کشاورزی بنفیس در اروپای قرون وسطی شباهت داشت. لمبتون در توصیف اقطاع بر آن است که «اقطاع مهمترین نهاد در ایران سده‌های میانه بود که اعطای زمین یا عواید آن و یا هر دو با مصونیت یا بدون مصونیت، از طرف دولت به صاحب منصبان یا دیگران صورت می‌پذیرفت. با وجود آنکه دارنده این امتیاز اغلب در تبدیل اقطاع به مالکیت خصوصی به نحوی که بتواند به طور موروثی آن را منتقل کند موفقیت می‌یافت، لکن واگذاری آن فقط با اراده حاکم ممکن بود. دولت هر زمان قادر بود تا این امتیاز را پس گرفته و یا آن را فرد دیگری واگذار نماید که در این صورت، تنها چاره تیولدار اول دفاع از آن به وسیله زور بود...» (ر.ک؛ لمبتون ۱۳۴۵ و ۱۳۸۲).

۲. مهمترین شکل‌های رایج اقطاع در دوره سلجوقیان عبارت بود از نخست، اقطاعی که در عوض حقوق امیران و لشکریان و با هدف جلب حمایت آنها از سلطان سلجوقی به آنها واگذار می‌شد. دوم، اقطاع و زمینهای وسیع مرغوب و املاک مخصوص موسوم به «ایغار» و «خالصه جات» بود که در قلمرو مالکیت مطلق خاندان سلطنتی قرار داشت و این زمینهای مرغوب و املاک مخصوص در مواردی، به امیران، مالکان یا عاملان خاص به اجاره داده می‌شد. و سوم، املاک وقفی بود که به رغم خصلت «وقفی بودن»، اساساً تابع نظر و تصمیمات سلطان سلجوقی بود و نظارت کلی بر این گونه املاک به قاضی عسگر واگذار شده بود... (ر.ک؛ لمبتون ۱۳۴۵ و ۱۳۸۲؛ رشیدالدین فضل الله ۱۳۵۷).

۳. در پی استقرار سلسله مغولان در ایران، نظام غالب مالکیت در چندین شکل استمرار داشت: نخست؛ یورت یا مراتع ایلات و عشایر، دوم؛ اینجو یا زمین‌های خالصه‌ای که به اعضای خاندانی مغول تعلق داشت و عواید حاصله از آن، صرف مخارج دستگاه دیوانی خان و اعضای خاندان و نیز هزینه‌های لشگری می‌گردید، سوم؛ زمینهای دیوانی که به دلیل تعلق به سلسله خانی مغول، قابل تفکیک از زمین‌های خالصه یا اینجو نبود و به لحاظ ماهوی، این دو یکسان تلقی می‌شدند، و چهارم؛ زمین‌های ملکی خصوصی که در قیاس با اشکال گسترده و مسلط پیشین (بویژه خالصه جات و زمینهای دیوانی) مالکیتی محدود و اساساً متزلزل به شمار می‌رفت... (در این رابطه ر.ک؛ لمبتون ۱۳۴۵ و ۱۳۸۲؛ خسروی ۱۳۵۷؛ اقبال آشتیانی ۱۳۶۵؛ پطروشفسکی ۱۳۴۵)

با شروع صفویه در قرن شانزدهم میلادی به رغم آنکه تمامیت ارضی ایران احیاء و قبایل پراکنده منسجم شدند و سلسله صفویه با اتکاء به عنصر مذهب رسمی (شیعه)، عرصه اقتصاد و از آن جمله حوزه مالکیت و زمینداری را متأثر ساخت؛ لکن تحولی اساسی در نظام اقتصاد سیاسی و شکل بندی اجتماعی ایران آن عصر نیز ایجاد نشد. کماکان مهمترین اشکال مالکیت و زمین داری در قالب سنتی یعنی اقطاع و تیول‌های موسوم به «سیورغال»، «زمین‌های خالصه دولتی»، «املاک وقفی»، «زمین‌های موات» و در نهایت «زمین‌های شخصی» تداوم یافت که اغلب یا ماهیت دیوانی داشت و یا نیازمند تأیید دیوان بود.^۱ (در این رابطه ر.ک: لمبتون ۱۳۴۵ و ۱۳۸۲؛ مینورسکی ۱۹۴۳؛ سیوری ۱۳۶۳ و ۱۳۸۰؛ شاردن ۱۳۵۰؛ باستانی پاریزی ۱۳۵۷) در آن دوره، تنها شکل وقفی مالکیت در قیاس با اشکال دیگر مالکیت توسعه بیشتری یافت به گونه‌ای که نه تنها سلاطین صفویه که در عین حال تعداد زیادی از بزرگ مالکان نیز از ترس مصادره اموال خود آنها را موقوفه ساختند. (ر.ک: شاردن ۱۳۵۰؛ باستانی پاریزی ۱۳۵۷). به تدریج اقتصاد ایران عصر صفوی از حالت معیشتی صرف به اقتصادی با جهت‌گیری تجاری گرایش یافت؛ اما مهمترین خصلت این دوره نیز همچون گذشته، شکل‌گیری انحصارهای تجاری و در نهایت کنترل منابع اصلی اقتصاد و جذب مازاد توسط نیروهای اقتصاد سیاسی مسلط سلسله صفویه بود به گونه‌ای که علاوه بر استمرار رویه سنتی مالیات ستانی و مصادره کالاها و اموال و اراضی خصوصی، در حوزه تجارت خارجی نیز از میان کالاهای مهم صادراتی (ابریشم، برنج، ادویه و...) انحصار مهمترین محصول صادراتی یعنی ابریشم و نیز انحصار خرید و فروش اصلی ترین کالاها و مصنوعات خارجه و داخله در انحصار شاه صفوی (شاه عباس اول) قرار داشت. (ر.ک: مینورسکی ۱۹۴۳؛ پیگولوسکایا ۱۳۴۶؛ فلسفی ۱۳۳۲). در نتیجه، با وجود

۱. تیول‌های سیورغال که بسیار به فیف اروپایی شبیه بود عمدتاً از محل اوقاف به خانواده‌های مذهبی بخشیده می‌شد و این تیول‌ها اساساً جنبه موروثی داشت و پس از درگذشت صاحبان اصلی، بعد از تأیید دیوان میان وراثت تقسیم می‌گردید. در مقابل، زمین‌های خالصه و دیوانی در اختیار شاه و خاندان سلطنتی صفویه بود که اداره امور آنها را وزیر پایتخت (به اصطلاح وزیر اصفهان) برعهده داشت. در دوره صفویه، املاک وقفی به عنوان شکل دیگر مالکیت در قیاس با ادوار تاریخی گذشته، بسیار گسترش یافت و اداره امور اوقاف در ولایات مختلف با مستوفی مخصوصی بود و کلیه وزراء، مستوفیان، متصدیان، متولیان و مباشران موقوفات خاصه و موقوفات «دیوان ممالک» محاسبه خود را برای ممیزی و رسیدگی به حساب رعایا و مستاجران به «دفتر موقوفات» تسلیم می نمودند. زمین‌های موات نیز بر حسب جایی که در آن واقع شده بودند به دیوان یا به شاه تعلق داشت و در مواردی به صورت اجاره واگذار می گردید. زمین‌های شخصی بیشتر مزروعی و یا بصورت باغهای میوه و تاکستان بویژه در اراضی اطراف اصفهان و حومه آن و برخی ولایات بصورت قطعات کوچک یا بزرگ و مزارع اختصاصی یا در اصطلاح «چند پارچه» و آبادی در تصرف و مالکیت صاحبان آن قرار داشت... (ر.ک: لمبتون ۱۳۴۵ و ۱۳۸۲؛ باستانی پاریزی ۱۳۵۷؛ شاردن ۱۳۵۰)

ظهور شرایط جدیدی مانند آغاز روند نوسازی صنعتی (در پی شکست ایران در جنگ‌های اول و دوم ایران و روس) و به رغم ورود اولیه اقتصاد سنتی ایران در نظام جدید تجارت و سرمایه داری جهانی، در عصر صفویه نیز تحولی در ساخت کلی اقتصاد سیاسی و فرم‌اسیون اجتماعی ایران ایجاد نگردید چراکه اولاً تسلط دولت بر «زمین و نظام بازار» باعث گردید تا در دوره صفویه نیز، دولت همچنان بزرگ‌ترین مالک و ارباب کل باقی بماند. (ر.ک؛ ستاری ۱۳۸۹) ثانیاً دولت در عین کنترل نظام مالکیت ارضی و نیروهای بازار، از طریق اتحاد با قبایل نیرومندتر بر جامعه و نیروهای اجتماعی پراکنده و سنتی غالب شد و مانع شکل‌گیری طبقات اجتماعی مستقل و اشرافیت موروثی در این دوره گردید. این روند تا اواخر عصر قاجار در نیمه دوم قرن نوزدهم ادامه یافت. (در این رابطه ر.ک؛ لمبتون ۱۳۴۵ و ۱۳۸۲؛ بنانی ۱۹۶۱؛ امجد ۱۳۸۰).

۲. «گذار ابتدایی» در نظام اقتصاد سیاسی و فرم‌اسیون اجتماعی ایران

از نیمه دوم قرن نوزدهم، به موازات ادغام تدریجی اقتصاد سنتی ایران در نظام جدید تجارت و سرمایه‌داری جهانی، بخش خصوصی از شرایط و مناسبات نوظهور تجاری برای ایجاد صنایع جدید استفاده نمود و از آن جمله، حاج محمد و حاج حسین امین‌الضرب کارخانه شیشه، نیروی برق و آجرسازی را در تهران تأسیس کردند، محمد حسن خان ناصرالملک کارخانه ریسندگی و بافندگی را پایه گذاشت، محمد حسن رشتی کارخانه ابریشم بافی را در گیلان ایجاد نمود، ربیع زاده و شرکاء کارخانه صابون‌سازی را راه انداختند و حاج میرزا سپهسالار شرکت چراغ‌گاز را تأسیس کرد. این صنایع گرچه در زمره صنایع سبک و دارای جنبه ای غالباً مصرفی بود لکن در قیاس با ساختار اقتصاد سیاسی پیش از آن، تحولی نو قلمداد می‌شد. (ر.ک؛ جمالزاده ۱۳۶۲؛ عیسوی ۱۳۶؛ اشرف ۱۳۵۹؛ امجد ۱۳۸۰). اما در اواخر همین دوره با وجود گسترش حجم تجارت خارجی در اقتصاد ایران، کماکان بحران انباشت سرمایه به شکلی ساختاری ادامه و حتی تشدید یافت و این خود، باعث افزایش روند تورم قیمت‌ها و کاهش مستمر ارزش پول ملی در داخل و خارج در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم گردید. در حالیکه معماً و معضل تاریخی «انباشت سرمایه» در گذشته غالباً از طریق اخذ مالیات (عمدتاً در قالب مالیات‌های ارضی و در درجاتی بعد مالیات سرانه، مالیات بر درآمد و تعرفه‌های گمرکی) و نیز با مصادره‌های نامنظم اموال و اراضی حل می‌شد؛ در اواخر قرن نوزدهم گرایش به روشهای غیر مالی انباشت سرمایه و کسب درآمد از طریق واگذاری امتیازات

تجاری بویژه به بخش خصوصی سرمایه‌داری خارجی، آخذ وام‌های مستقیم خارجی و فروش بیش از پیش مناصب دولتی توسط هیأت حاکمه قاجار افزایش یافت. (ر.ک؛ اشرف ۱۳۵۹ و ۱۳۶۱؛ عیسوی ۱۳۶۲؛ کاتوزیان ۱۳۷۲؛ بشیریه ۱۳۸۱). بر اثر کمبود سرمایه برای اداره امور و نیز انجام نوسازی، قاجار به فروش اراضی خالصه و سلطنتی هم روی آورد و با فروش این نوع اراضی، طبقه جدید «زمینداری تجاری» در کنار طبقه «تیولدار سنتی» شکل گرفت. این امر ساختار مالکیت و نحوه بهره برداری از زمین را از شیوه غالب «اقطاع» به ترکیبی از «اقطاع و زمینداری تجاری» سوق داد. با ظهور طبقات جدید زمیندار (زمینداری تجاری)، قدرت سیاسی پراکندگی بیشتری پیدا کرد و در عین حال، به خاطر فتور قدرت مرکزی، صاحبان اقطاع و تیولداران نیز خود به گروه‌های قدرت محلی تبدیل شدند. در نتیجه، گروه‌های قدرت جدیدی از زمینداران، روحانیون و خوانین شکل گرفتند که در چارچوب نظام ارباب رعیتی از استقلال نسبی برخوردار بوده و دارای مباشران، نظامیان و کارگزاران خاص خود بودند. در چنین شرایطی، هم مالکیت خصوصی در قیاس با گذشته رشد بیشتری نمود، هم نظام تیولداری گرایش‌های فئودالی تری یافت و هم بر اثر پیوند اقتصاد سنتی ایران با اقتصاد جهانی، روند تولید کالایی و بازار مصرفی هر چند به صورتی محدود و نابرابر رشد کرد و مجموع این عوامل، زمینه را برای افزایش تلاش زمینداران تجاری و نیروهای سنتی بازار جهت ایفای نقش بیشتر در ساختار اقتصاد سیاسی و فرم‌اسیون اجتماعی ایران فراهم ساخت. در این دوره، مسأله اصلی مورد توجه سرمایه‌داری تجاری در حال رشد، دغدغه برخورداری از حقوق مالکانه خصوصی و لزوم امنیت مالکیت (در کنار دیگر خواست‌های مربوط به مشروطه خواهی، حکومت قانون و آزادی‌های اساسی) بود که در نخستین تلاش‌های بخش خصوصی سرمایه‌داری در قالب تأسیس شورای نمایندگان تجار یا مجلس وکلای تجار در ۱۲۶۳ شمسی نمایان شد و تجار در چارچوب این شورا، خواستار تضمین حقوق مالکانه خصوصی و امنیت مال و جان شهروندان بوده و عدم امنیت مالکیت خصوصی را مانع توسعه اقتصادی برشمردند. (ر.ک؛ جمالزاده ۱۳۶۲؛ عیسوی ۱۳۶۲؛ اشرف ۱۳۵۹؛ بشیریه ۱۳۸۱). در اواخر عصر قاجار، اقشار و طبقات حاکم بر خلاف اروپا عمدتاً در مناطق شهری اقامت داشتند و همچون ادوار گذشته، از مازاد حاصله از زمین استفاده می نمودند. شهرها نیز تا حدی از طریق یک واحد جداگانه مشخص در قالب «اصناف» سازمان داده می شد که مهمترین ویژگی این اصناف، کارکرد اجتماعی وسیع (برخلاف اصناف اروپا) و قدرت اقتصادی و آزادی عمل محدود (مانند اصناف اروپا) بود. با این وصف، پیشه‌وران از همان

کارکردهای اقتصادی محدود اصناف اروپایی و نظم سلسله مراتبی سازمانی^۱ برخوردار اما به شدت تحت سلطه و نظارت دولتی بودند. (ر.ک.؛ کوزنتسو ۱۳۶۲؛ عیسوی ۱۳۶۲؛ جمالزاده ۱۳۶۲؛ باری یر ۱۳۶۴).

اواخر قرن نوزدهم علاوه بر فروش مناصب و اراضی خالصه و سلطنتی (برای کسب درآمد)، گرایش به انباشت سرمایه از طریق واگذاری امتیازات تجاری نیز بیشتر شد. در نتیجه، تشدید بحران انباشت سرمایه و به تبع آن، واگذاری امتیازات تجاری باعث گسترش حوزه نفوذ و دخالت قدرت‌های خارجی در اقتصاد و سیاست ایران گردید. بویژه در دوره پس از قتل امیرکبیر (۱۲۳۱) یا همان «عصر امتیازات»، روس و انگلیس موقعیت اقتصادی و تجاری خود را در ایران تقویت کردند و اقتصاد سیاسی ایران در این زمان بیش از پیش خصلت شبه مستعمره و وضعیت شبه استعماری به خود گرفت. در زمره مهم‌ترین امتیازات اعطایی به روسیه و اتباع آن در این دوره، انعقاد هفت قرارداد ایجاد خطوط تلگراف در شمال و شرق ایران، اجازه بهره‌برداری از دریای مازندران و پایه‌گذاری شیلات شمال با عقد شش امتیازنامه، اجازه تأسیس بانک استقراضی روس در ۱۲۶۹، اعطای امتیاز انحصاری تأسیس شرکت بیمه حمل و نقل در ۱۲۷۰، اعطای چهار امتیازنامه به شرکت حمل و نقل روسیه جهت احداث و بهره‌برداری از راه انزلی - قزوین، قزوین - همدان، قزوین - تهران، لایروبی و بهره‌برداری از مرداب انزلی، اعطای امتیاز استخراج معادن قراچه داغ در آذربایجان به شرکت معادن روس، اعطای دو امتیاز به بانک استقراضی روس برای احداث و بهره‌برداری از راه شوسه و راه آهن در منطقه آذربایجان (راه شوسه جلفا - تبریز - قزوین، راه آهن جلفا - تبریز و صوفیان - شرفخانه) و انحصار استخراج معادل زغال سنگ و نفت در دو طرف راه‌های مذکور، اعطای حق تقدم در استخراج سایر معادن در طرفین خط تبریز - قزوین به بانک استقراضی روس و اعطای امتیازات احداث بهره‌برداری از خط لوله نفت از انزلی به رشت بود. در مقابل، امتیازات اعطایی ایران به دولت انگلیس و اتباع آن نیز شامل امتیاز احداث خطوط تلگرافی تهران - خانقین، تهران - بوشهر، تهران - بلوچستان، تهران - تبریز - جلفا و گواتر - جاسک - بندرعباس، اعطای امتیاز تأسیس بانک شاهی ایران با حق انتشار اسکناس و بهره‌برداری از معادن به رویترا، اعطای امتیاز خرید و فروش انحصاری توتون و تنباکوی ایران، اعطای امتیاز احداث راه آهن در مناطق جنوبی ایران به

1 - Hierarchic Order

بانک شاهی، اعطای امتیاز احداث راه آهن تهران - اهواز، بروجرد - اصفهان، تهران - قم و قم - اصفهان و امتیاز بهره‌برداری از راه قم - سلطان آباد به برداران لینچ، اعطای امتیاز راه آهن خرمشهر - خرم‌آباد - بروجرد به اتحادیه راه‌آهن ایران و انگلیس و اعطای امتیاز کشف، استخراج و بهره‌برداری از معادن نفت و خرید موم طبیعی در تمام نقاط ایران به جز مناطق شمالی به ویلیام ناکس دارسی در ۱۲۸۲ بود. (در این رابطه ر.ک؛ اشرف، ۱۳۵۹؛ جمالزاده، ۱۳۶۲؛ انتنر ۱۳۶۹). انعقاد این موافقتنامه‌های اقتصادی و بویژه توافقات تعرفه‌ای با بخش خصوصی سرمایه‌داری خارجی، باعث عملکرد آزاد نیروهای اقتصاد بین‌الملل و عملکرد محدود نیروهای اقتصاد ملی گردید و در نتیجه آن، حجم واردات مصنوعات خارجی (بویژه کالاهای روس و انگلیس) به بازار ایران بیش از صادرات کالاهای ایرانی با بازارهای خارجی شد. در ادامه، کیفیت برتر و قیمت نابرابر کالاهای خارجی، قدرت رقابت را از بازار داخلی ایران سلب کرد و به سرعت صنایع نوپا و ساده داخلی را به اضمحلال کشاند. این روند دو برآیند طبیعی داشت. از یکسو بر اثر این رابطه مبادله‌ای نابرابر، اغلب کارخانه‌های تأسیس شده در داخل ایران تعطیل شدند و تنها کارخانه‌های معدودی که آن‌هم صرفاً نقش مکمل تولیدات اروپایی را داشتند باقی ماندند و از سوی دیگر، با از دست رفتن زمینه صادرات کالاهای ساخته شده داخلی، گرایش به تولید فرآورده‌های کشاورزی تجاری و به تبع آن، کاهش تولید محصولات غذایی اصلی در داخل پیش آمد که بر سطح زندگی توده مردم فقیر و به تبع آن تضعیف زمینه اجتماعی ساخت قدرت حاکم (قاجار) در جامعه تاثیر گذاشت. (ر.ک؛ عیسوی ۱۳۶۲؛ اشرف ۱۳۵۹؛ جمالزاده ۱۳۶۲؛ بشیریه ۱۳۸۱؛ رحمانی ۱۳۴۸؛ نوشیروانی ۱۳۶۱؛ امجد ۱۳۸۰).

بحران «انباشت سرمایه»، بحران‌های عمیقی در ساختار «هژمونی، هویت و مشروعیت» قاجار در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ایجاد نمود. از یکسو ساختار «هژمونی» نسبی قاجار، بر اثر کاهش کنترل قدرت مرکزی بر ایالات و ولایات و گسترش هرج و مرج و ناآرامیهای اجتماعی و اقتصادی به تدریج فرو ریخت و از سوی دیگر، ساختار «هویت» و «مشروعیت» قاجاریه در پی ظهور نیروها و اندیشه‌های جدید مشروطه خواه، توسعه گرا و مبتنی بر ناسیونالیسم تزلزل و زوال یافت. در چنین شرایطی، ساخت قدرت قاجار به تدریج زمینه اجتماعی خود را بیش از پیش در میان قشرها و نیروهای اجتماعی مختلف از دست داد و نارضایتی‌ها افزایش یافت. گرایشها و نیروهای اجتماعی سنتی و بویژه جدید در هیأت جنبش تنباکو (۱۸۹۱) و بخصوص انقلاب مشروطیت در ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۱۱-۱۹۰۵) در جستجوی

الگوی متفاوت در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» برآمدند و زمینه را برای نظمی جدید و متفاوت در این حوزه‌ها هموار کردند. این نظم جدید زمینه ساز «گذار ابتدایی» در حوزه انباشت (در قالب به رسمیت شناختن حقوق مالکانه خصوصی و نقش نیروهای بازار در اقتصاد ملی و تجارت خارجی)، در حوزه هژمونی (در قالب مشروط نمودن قدرت مطلق شاه قاجار و تقید آن به قانون اساسی، احیاء امنیت و وحدت ملی)، در حوزه هویت (در قالب افزایش خود فهمی‌ها و خود آگاهی‌های ملی) و در حوزه مشروعیت (در قالب تاکید بر ابعاد حقوقی قانونی مشروعیت) تعیین یافت و هرچند بطور نسبی دنبال گردید. (ر.ک:؛ ستاری ۱۳۸۹).

بدین ترتیب ادغام تدریجی اقتصاد سنتی ایران در نظام جدید تجارت و سرمایه‌داری جهانی با وجود ایجاد چالش‌هایی عمده، در نهایت زمینه ساز «گذار ابتدایی» در نظام اقتصاد سیاسی و فرم‌اسیون اجتماعی ایران در آستانه قرن بیستم شد چراکه بر اثر آن، نه تنها بنیان‌های ساخت سنتی قدرت به تدریج تحلیل رفت که طی فرایند ادغام، نظام آگاهی و ساختار و ترکیب قشربندی اجتماعی در ایران نیز تحت تاثیر قرار گرفت. مجموعه جدیدی از ایستارها و نهادهای مدرن و شکل جدیدی از روابط متقابل نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی ایجاد شد و با بازگشت دانشجویان ایرانی از اروپا، ایجاد مدارس جدید مانند دارالفنون (۱۲۶۸)، افزایش مسافرت‌ها به غرب و نیز حضور اروپایی‌ها در شهرهای بزرگ، آشنایی تدریجی بخش‌هایی از جامعه ایران با عقاید و ارزشهای مدرن مانند مشروطه، حکومت قانون، ناسیونالیسم و نظایر آن افزایش یافت. این فارغ التحصیلان (مدارس اروپایی و دارالفنون) نقشی اساسی در نوسازی و گذار ابتدایی اقتصاد سیاسی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم ایفا نموده و برخی از آنها در زمره اصلی ترین روشنفکران و ایدئولوگ‌های انقلاب مشروطه بودند. (ر.ک:؛ آدمیت ۱۳۶۳؛ کسروی ۱۳۴۷؛ آبراهامیان ۱۳۷۸).

۳. «گذار میانی» در نظام اقتصاد سیاسی و فرم‌اسیون اجتماعی ایران

«گذار میانی» در اقتصاد سیاسی و فرم‌اسیون اجتماعی ایران در عصر پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷) روی داد. با انتقال قدرت از قاجار به پهلوی (۱۳۰۴) و در پی استقرار پارادایم قدرت پهلوی تلاش برای دگرگونی و نوسازی بیش از پیش ایستارها، ساختارها و نظم سنتی در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» آغاز گردید. (در رابطه با رهیافت نظری پارادایم قدرت ر.ک:؛ ستاری ۱۳۹۰). پارادایم قدرت پهلوی در دوره بعد از استقرار به تدریج نخبگان و نیروهای غیرپارادایمی (یا نخبگان و نیروهای مخالف نظم مورد نظر سرآمد پارادایم قدرت پهلوی) و نیز منابع پراکنده

قدرت را تا حد امکان تضعیف و مضمحل ساخت و در چارچوب سیاست مدرنیزاسیون، دگرگونی در جامعه (به مثابه زمینه اجتماعی آن پارادایم قدرت) را آغاز کرد. در این دوره، نهادهای مدرنی همچون ارتش و دیوانسالاری جدید و روبه رشد ایجاد و تقویت گردید به گونه‌ای که بر پایه و درون این نهادها و ساختارهای جدید و با استفاده از آنها، توان تغییر نظم پیشین و تضعیف نیروهای مسلط سنتی از یکسو و استقرار نظم جدید و تقویت زمینه‌های رشد نیروهای نوساز و حامی پارادایم قدرت پهلوی از سوی دیگر فراهم گردد. (ر.ک؛ احمدی و ستاری ۱۳۹۲). با ایجاد و توسعه ساختارهای دیوانسالاری جدید و گسترش تقسیم کار پیچیده (بویژه در حوزه قانونگذاری، قضایی و اجرایی) به تدریج طبقه‌ای از کارورزان یا همان سیاستگذاران و بوروکرات‌های نوظهور شکل گرفت که ویژگی غالب آنها «وابستگی پارادایمی» از یکسو و «گرایش نوسازانه» آنها در چارچوب الگو و نظم مورد نظر رضاشاه به عنوان سرآمد پارادایم قدرت مستقر (پهلوی) از سوی دیگر بود.^۱ در واقع، متأثر از ویژگی «جاذبه ساختی و دافعه ساختی» پارادایم‌های قدرت، در پارادایم قدرت پهلوی نیز نقش و موقعیت کارورزان بر اساس میزان سازگاری و تبعیت آنها از الگو و نظم جدید تعیین گردید به گونه‌ای که در نهادها و ساختارهای دیوانسالارانه، نخبگان و نیروهای حامی نظم مورد نظر پارادایم قدرت پهلوی جذب و در مقابل، به تدریج نخبگان و نیروهای مخالف نظم پارادایمی طرد، تضعیف و به حاشیه رانده شدند.^۲ روند مزبور باعث «گردش نخبگان وابسته» و به تبع آن «رشد نیروهای اقتصاد سیاسی پارادایمی» در پارادایم قدرت پهلوی گردید و نخبگان و نیروهای مسلط جدید، متأثر از دو عامل ترس و کامیابی، سیاستگذاری و کنش در چارچوب نظریات و گزاره‌های مبنایی رضاشاه (به مثابه سرآمد پارادایم قدرت پهلوی) را بر هر گونه نظریه و عمل دیگری ترجیح داده و دیوانسالاری (اعم از بوروکراسی، ارتش مدرن، نهادهای اجرایی، تقنینی، قضایی و...) در جهت درونی‌سازی نظم مورد نظر سرآمد پارادایم قدرت مزبور در جامعه حرکت نمود (ر.ک؛ ستاری ۱۳۸۹). در این دوره،

۱. در حالی که پیش از دوره پهلوی و در سال ۱۳۰۱ با تصویب قانونی در مجلس در خصوص ایجاد بوروکراسی دولتی مدرن، معیارهای استخدام مستخدمین (به مثابه کارورزان یا همان سیاستگذاران و بوروکراتها) سن، ملیت، تحصیلات، و صلاحیت‌های شخصی تعیین گردید؛ با استقرار پارادایم قدرت پهلوی (۱۳۰۴) و با رشد دیوانسالاری، این معیارها با یک ویژگی اساسی (وابستگی پارادایمی و حمایت از نظم و الگوی جدید) ارتباط عمیقی یافت (در رابطه با این قانون ر.ک؛ Banani, 1961).

۲. بویژه از مجلس پنجم به بعد (تا مجلس چهاردهم) دخالت گسترده در انتخابات مجلس برای دستچین نمودن نمایندگان از میان حامیان و مدافعان پارادایم قدرت پهلوی افزایش یافت. (در رابطه با این دستچینی ر.ک، بشیریه ۱۳۸۰: ۶۹-۶۸)

جهت‌گیری کلی سیاستگذاری و منطق کنش‌نخبگان و نیروهای مسلط در درون ساختارها و نهادهای دیوانسالارانه، مبتنی بر دو اصل محوری بود:

نخست؛ گرایش به سیاست‌ها و کنش‌هایی که در نهایت منجر به تضعیف‌نخبگان، نیروها و گرایش‌های سنتی متعارض با نظم جدید گردد. و دوم؛ گرایش به سیاست‌ها و کنش‌هایی که به تدریج زمینه را برای شکل‌گیری ساختارهای جدید و به تبع آن‌نخبگان و نیروهای نوگرا و حامی پارادایم قدرت پهلوی فراهم ساخته و در ادامه، فرآیند بسط و بازگستری نظم مورد نظر سرآمد پارادایم قدرت پهلوی (در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) را در جامعه تسهیل نماید. پارادایم قدرت پهلوی در این جهت (بسط نظم جدید و پارادایمی) نه تنها قواعد حقوقی قانونی لازم را برای تغییر‌نخبگان، نیروها و ساختارهای مخالف نظم پارادایمی ایجاد و توسعه داد که بویژه از اقتصاد دولتی و هسته سرمایه‌داری دولتی به مثابه مهمترین ابزار تغییر نیروها و نظم سنتی و بسط نظم جدید استفاده نمود. (ر.ک؛ همان). در این روند نوسازی بالأخص برنامه‌های عمرانی زمینه را برای تغییر تدریجی طبقات اقتصاد سیاسی مسلط و تحول فرم‌اسیون اجتماعی فراهم ساخت. در آغاز دوره پهلوی اقتصاد سیاسی ایران دارای ساختار دوگانه (ساختار و نیروهای سنتی در کنار ساختار و نیروهای جدید در حال رشد) بود. این دوگانگی بویژه در زمینه حقوق مالکانه خصوصی و نقش بخش خصوصی و بازار در نظام اقتصاد ملی تعیین‌بیشتری داشت^۱ و اگرچه در دوره پس از انقلاب مشروطه، شکل پیشین و غالب

۱. در دوره پهلوی اول، املاک برخی از بزرگ مالکان قدیم و نیز خوانین ایلات و سران عشایر مصادره و این املاک به خالصه جات و بویژه املاک اختصاصی رضا شاه تبدیل گردید؛ به گونه‌ای که در اواخر این دوره (پهلوی اول) مهمترین اشکال مالکیت عبارت بود از:

- املاک خالصه رضا شاه و کارگزاران برجسته دربار، ارتش و دیوانسالاری
- املاک مالکانه که مالکیت آنها بر اساس خدمات دولتی بود.
- املاکی که خوانین ایلات و سران عشایر از راه خرید یا کسب تیول دیوانی یا به حکم قانون ارتش در مناطق ایلی و یا مجاورت آنها بدست آورده بودند.
- املاک متعلق به روحانیان که از دوره صفویه به بعد بویژه در اصفهان، کرمان و آذربایجان وجود داشته و در مواردی بر اثر تولیت اوقاف و املاک وقفی به مالکیت این مالکین درآمده بود.
- تازه مالکانه همچون کدخدایان، مباشران، مقامات نظامی و اداری
- و املاک وقفی.

اساساً ایجاد زمین‌های درباری (زمینداری بزرگ درباری) با سرکوبی خوانین و سران عشایر و سلب مالکیت از آنها صورت پذیرفت. اولین گام در این روند، ایجاد مزارع مکانیزه برای افزایش بهره‌دهی و تولید جهت صادرات بود که بر دو محور قرار داشت: نخست؛ توسعه و گسترش خالصه جات (با سرکوبی خوانین و سران عشایر) و دوم؛ ایجاد زمینه‌های مناسب برای مکانیزه کردن کشاورزی (برای افزایش تولید). برآیند این تحولات، تغییر در مدیریت تولید و شرایط تولید کشاورزی بود که پیامد آن در شکل مالکیت بر زمین و چگونگی بهره‌دهی واحدهای کشاورزی نمود یافت... (ر.ک؛ خطیب، ۱۳۷۴: ۲۵-۲۰ و ۱۳۱-۱۲۰)

مالکیت (اقطاع و تیولداری) لغو و با تصویب و اجرای قانون تثبیت مالکیت (۱۳۱۰) و قانون «فروش خالصه جات و قرضه‌های فلاحی و صنعتی» (۱۳۱۳) نظام مالکیت ارضی شکل جدید و متفاوت یافت؛ با این حال، کماکان نقش مسلط دولت در نظام جدید مالکیت حفظ و بازتولید شد. شیوه جدید تولید (اقتصاد نفت پایه) نیز ماهیتی دستوری یافت و مالکیت دولت بر منابع اصلی تولید ملی و تجارت خارجی زمینه ساز نضیح و رشد هسته اولیه سرمایه‌داری دولتی گردید. اساساً در دوره پهلوی اول، ایران شاهد اشکال بسیط و در عین حال رو به رشد سرمایه‌داری دولتی بود و به موازات تحوّل در ساختار سنتی انباشت سرمایه، روند تشکیل سرمایه در چارچوب هسته سرمایه‌داری دولتی و اعمار شبه دولتی و وابسته آن تقویت گردید. این روند انباشت سرمایه در آغاز تحت تاثیر نظام جدید و منتظم مالیات ستانی قرار داشت اما رشد سریع و موثر آن، ناشی از ورود نفت و انباشت سرمایه‌های نفتی در اقتصاد ایران بود که کالایی انحصاری و تحت کنترل و مالکیت دولت قرار داشت. با شروع روند جدید انباشت سرمایه در دوره پهلوی اول و تقویت این روند در دوره پهلوی دوم، سرمایه‌داری با ماهیتی غالباً دولتی تکوین و تکامل یافت و بدین ترتیب زمینه دگرگونی در نظم سنتی را فراهم ساخت. (ر.ک.؛ احمدی و ستاری ۱۳۹۲؛ ستاری ۱۳۸۹). به لحاظ تاریخی، نقش نفت در اقتصاد سیاسی ایران با اکتشاف و بهره برداری از نخستین حلقه چاه نفت در مسجد سلیمان (۱۲۸۷) آغاز شد و بویژه با تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس (با سرمایه ۲ میلیون لیره) و جایگزینی آن به جای شرکت اکتشافی داری به تدریج این نقش افزایش یافت.^۱ تا ۱۲۷۹ نقش اساسی دولت در اقتصاد و تجارت خارجی ایران محدود به واگذاری امتیازات اقتصادی به بخش خصوصی سرمایه‌داری خارجی بوده و در آن مقطع، اقتصاد ایران دارای ماهیت و ساختاری سنتی و فاقد

۱. به لحاظ تاریخی، اولین امتیاز نفت ایران در سال ۱۲۸۰ توسط ناصرالدین شاه به ویلیام ناکس داری (William Knox D'Arcy) بدین شرح واگذار گردید: «حق انحصاری اکتشاف نفت برای استفاده از میدان‌های نفتی کشف شده و صادرات نفت برای یک دوره شصت ساله در سراسر مملکت ایران به جز مناطق شمالی تحت نفوذ روسیه.» در قبال این امتیاز، دولت ایران ۲۰۰۰۰ لیره بصورت نقد و ۲۰۰۰۰ لیره دیگر در قالب سهم در نخستین شرکت اکتشافی نفت دریافت نمود و در عین حال، شرکت صاحب امتیاز موظف گردید ۱۶ درصد از سود خالص سالیانه بعلاوه تمامی دارایی‌های شرکت را در پایان دوره امتیاز به دولت ایران پرداخت و واگذار نماید. مجموع دریافت‌های دولت ایران از درآمد نفت در فاصله سالهای ۱۲۸۷ تا ۱۳۳۰ در حدود ۱۲۰ میلیون لیره بود که تنها ۱۰ درصد کل درآمد شرکت نفت ایران و انگلیس را که بالغ بر ۱۲۰۰ میلیون لیره بود؛ تشکیل می داد. روند مزبور، ساختار کلی و سنتی انباشت سرمایه را دگرگون ساخته و زمینه را برای تکوین هسته اولیه سرمایه‌داری دولتی و تکامل تدریجی آن در دوره پهلوی هموار نمود. (ر.ک.؛ باری‌یر، ۱۳۶۴: ۲۲۷-۲۲۱؛ Amuzegar and Fekrat 1971).

صنایع پایه و کارخانه‌های نسبتاً بزرگ (با تعداد ۱۰ کارگر و بیشتر) بود. (ر.ک؛ باری یر ۱۳۶۴: ۲۳۷-۲۲۱؛ تقوی ۱۳۷۳: ۳۹-۳۵؛ رزاقی ۱۳۷۶: ۲۰-۱۷). با پایه گذاری صنعت نفت (۱۲۸۷) و در پی تأسیس تعدادی کارخانه کوچک برق، کبریت سازی و کارخانه‌های تولیدی (بویژه در زمینه نساجی) نوعی روند جدید در عرصه اقتصاد و تجارت ایران آغاز گردید. (ر.ک؛ جمالزاده ۱۳: ۹۳-۱۰۰؛ Wilber, 1976). در فاصله سال‌های ۱۲۷۹ تا ۱۳۰۴ هشت کارخانه جدید تأسیس شد و این تعداد پس از ۱۳۰۸ افزایش یافت. ویژگی عمومی بسیاری از این صنایع و نهادهای اقتصادی جدید «ماهیت غالباً دولتی آنها» بود چرا که دولت با تغییر در سیاست کلی خود تمرکز و تأکید بیشتری بر کنترل اقتصاد و «توسعه از بالا» پیدا نمود. بدین ترتیب با ایجاد ساختار جدید مالیات ستانی و با ورود تدریجی نفت در ساختار اقتصاد ملی و تجارت خارجی ایران، روند دگرگونی و نوسازی ساخت اقتصاد سنتی و ایجاد نهادهای مدرن اقتصادی با عاملیت دولتی مسلط (سرمایه‌داری دولتی) بسط یافت. در ۱۳۰۶ بانک ملی ایران تأسیس گردید، در ۱۳۰۸ دولت با حمایت بخش خصوصی، نخستین کارخانه‌های نساجی و مواد غذایی را پایه گذاری نمود و در ۱۳۰۹ به تدریج اندیشه گسترش صنایع تقویت شد و بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری و ایفای نقش در بخش صنعت ترغیب گردید. (ر.ک؛ کمیجانی، ۱۳۸۲: ۳۸۹-۳۸۸). از این سال (۱۳۰۹ به بعد) با تصویب برخی قوانین مشوق بخش خصوصی برای ایجاد صنایع جدید (در قالب اعطای تسهیلات گمرکی برای واردات ماشین آلات و پیش بینی معافیت مالیاتی پنجساله برای کارخانه‌ها) تعداد شرکت‌های ثبت شده از ۹۳ شرکت در سال ۱۳۱۱ به یک هزار و ۷۳۵ شرکت در سال ۱۳۱۹ رسید. با این حال، به موازات رشد صنعت و صنایع جدید، انحصار نیز در این بخش نوظهور اقتصادی رشد نمود به گونه ای که از ۲۰۰ هزار دوک ریسندگی کارخانجات نساجی در سراسر ایران ۵۸ هزار دوک آن به رضاشاه و ۵۵۰ میلیون ریال از ۱ هزار و ۳۰۰ میلیون ریال سرمایه‌گذاری در فاصله سالهای ۱۸-۱۳۱۷ به سرمایه‌داری دولتی و نیز شاه تعلق داشت. (ر.ک؛ رزاقی، ۱۳۷۶: ۲۰-۱۹) نهادها، موسسات و بازارهای مالی نیز خصلتی غالباً انحصاری و دولتی به خود گرفت و بانکهای دولتی در مقابل بازارهای مالی به نحوی مستقل عمل نموده و بازارهای سرمایه، مکمل مناسبی برای سیستم بانکی ایران نبود. (ر.ک؛ گزارش پژوهشی تجربه خصوصی سازی، ۱۳۷۹: ۲۵-۱۴). با تأسیس بانک ملی و کنترل نظام بانکی توسط دولت در چارچوب انحصار حق چاپ و نشر اسکناس در سال ۱۳۰۶ و با پایه‌گذاری بانک کشاورزی و صنعتی در ۱۳۱۳ و بانک رهنی در ۱۳۱۸ و نیز با تأسیس وزارت

مالیه، انحصارات مالی تشدید شد. (ر.ک؛ باری یر، ۱۳۶۴: ۸۵ و ۳۴۲-۳۵۶؛ خطیب ۱۳۷۴: ۷۶-۷۵). در دهه اول دوره پهلوی شرکت‌هایی همچون «شرکت سهامی بیمه ایران» و «شرکت سهامی پس انداز ملی ایران» ایجاد شد و اگر چه تأسیس شرکت‌های دولتی در آغاز بویژه توسط وزارت مالیه بود لکن این روند (تأسیس شرکت‌های دولتی) در سالهای بعد، به سایر بخشها همچون وزارت بازرگانی، صنایع و معادن و بانک صنعت و معدن نیز گسترش یافت. (ر.ک؛ باری یر، ۱۳۶۴: ۳۶۸-۳۴۲). با تصویب قانون تجارت در سال ۱۳۱۱ و قانون ثبت شرکتها در ۱۳۱۰ جریان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی چارچوبی قانونی یافت؛ اما در مقایسه با روند و حجم گسترش هسته سرمایه‌داری دولتی و اقمار شبه دولتی آن، بخش خصوصی از زمینه‌های کمتری برای انباشت سرمایه، توسعه مالکیت و ایفای نقش در نظام اقتصاد ملی و تجارت خارجی و در نهایت مشارکت در ساخت قدرت اقتصاد سیاسی برخوردار بود. در این دوره، ظهور انحصارات جدید و روبه گسترش زمینه‌های رشد بخش خصوصی را محدود ساخت چرا که در سال ۱۳۰۷ به موجب قانون انحصار دولتی دخانیات «کلیه حقوق مربوط به واردات، صادرات، خرید و فروش، تهیه، نگهداری و حمل و نقل اجناس دخانیه...» به صورت انحصاری در اختیار دولت قرار گرفت و بعدها در سال ۱۳۱۰ قانون انحصار دولتی تلگراف و در ۱۳۱۱ قانون انحصار دولتی تجارت خارجی به تصویب رسید. با تصویب قانون انحصار تجارت خارجی و متمم آن (۱۳۰۹ و ۱۳۱۰) و قانون تفتیش و نظارت در خرید و فروش أسعار خارجه و متمم آن (۱۳۰۹) نقش دولت در اقتصاد و تجارت خارجی بیش از پیش تقویت شد. (ر.ک؛ گل محمدی، ۱۳۸۰: ۹۰-۸۵ و ۱۵۴-۱۵۶). مطابق ماده واحده قانون واگذاری انحصار تجارت خارجی به دولت «از تاریخ تصویب این قانون (۱۳۰۹/۱۲/۶) تجارت خارجی ایران در انحصار دولت بوده و حق وارد و صادر کردن کلیه محصولات طبیعی و صنعتی و تعیین موقتی و یا دائمی میزان واردات و صادرات مزبور به دولت واگذار و دولت می تواند تا تصویب متمم این قانون از ورود مال التجاره خارجی به خاک ایران جلوگیری نماید.» مطابق قانون تفتیش و نظارت در خرید و فروش أسعار خارجی نیز «حق معاملات مذکور در این قانون، موقتاً منحصر به دولت و بانک‌هایی شد که مطابق قوانین و نظامات در ایران مقیم بوده و ضمن عمل بر طبق مقررات این قانون در کمیسیون نرخ أسعار مذکور در ماده ۳ عضویت پیدا کنند. دولت مکلف به سلب حق معاملات مربوط به أسعار و نقود خارجی از هر بانکی بود که معامله برخلاف مقررات این قانون نموده یا از اعزام نماینده در کمیسیون نرخ أسعار خودداری می نمود.» (ر.ک؛ همان، ۱۵۷-

۱۵۳؛ Banani, 1961: 136-138). بدین ترتیب طی سالهای ۲۰-۱۳۱۰ صنایع نوپا بیشتر در حوزه مواد غذایی (مانند صنعت چای، قند و شکر، برنج پاک کنی، کنسرو سازی، روغن کشی و عصاره گیری) و نیز صنایع نساجی و تولید کالاهای مصرفی سبک (نظیر تولید صابون، شیشه، کاغذ و کبریت سازی) تأسیس شد و دولت نقشی مهم و تعیین کننده در این حوزه‌ها و بویژه در آن دسته از صنایع زیر بنایی (همچون ذوب آهن، فولاد سازی و...) که در اواخر دهه ۱۳۱۰ ایجاد گردیده بود بر عهده گرفت. (ر.ک؛ همان) رویه مزبور زمینه‌های رشد کمی و کیفی صنعت را با عاملیت دولتی غالب فراهم ساخت به گونه ای که در این اقتصاد مختلط (دولتی خصوصی) تعداد صنایع بزرگ جدید از ۲۰ کارخانه در سال ۱۳۰۴ (بدون احتساب تأسیسات و صنایع مربوط به بخش نفت) به ۳۴۶ کارخانه در سال ۱۳۲۰ رسید. (ر.ک؛ آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۸۲).

با وقوع جنگ جهانی دوم و با اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ روند دگرگونی و نوسازی اقتصادی ایران و بویژه فرایند توسعه سرمایه‌داری دولتی دچار رکود گردید. (در این رابطه ر.ک؛ کاتوزیان ۱۳۷۲: 138-145؛ Banani, 1961). همزمان در اوایل این دهه (۱۳۲۰) بخش خصوصی تحت تاثیر شرایط ضعف ساخت قدرت جدید (پهلوی دوم) به تدریج در فاصله سالهای ۳۲-۱۳۲۰ رشد نمود. در دوره پهلوی دوم، بصورتی مشخص در تدوین اولین برنامه عمرانی^۱ (۳۴-۱۳۲۷) اصل حمایت از بخش خصوصی در زمره اصول این برنامه قرار گرفت. اگرچه قانون برنامه عمرانی اول، سازمان برنامه را مکلف می نمود تا «هر جا که اجرای برنامه توسط بخش خصوصی به مصلحت اقتصادی کشور نزدیکتر بود زمینه‌های مشارکت این بخش را در ساختار اقتصادی فراهم سازد تا بدین ترتیب سرمایه‌های بخش خصوصی در جهت تامین اهداف برنامه اول عمرانی کشور مورد استفاده قرار گیرد» با وجود این، از کل منابع برنامه اول عمرانی تنها در

۱. برنامه ۷ ساله اول عمرانی، بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم به اجرا گذاشته شد. سال ۱۳۲۷ به عنوان نقطه آغاز انجام برنامه ریزی عمرانی و سرآغاز دوره جدید در سیاستگذاری صنعتی به شمار می آید چرا که در این سال، نخستین سند برنامه کشور برای دوره ۷ ساله ۱۳۲۷-۱۳۳۴ هم زمان با تأسیس سازمان برنامه به تصویب رسید. به طور کلی، برنامه ۷ ساله عمرانی اول در زمان کمبود و ضعف منابع مالی و اعتباری تدوین گردید و هدف اصلی آن، توسعه بخش کشاورزی، شبکه حمل و نقل و خدمات اجتماعی بود. در این برنامه، هزینه‌ها بدین ترتیب تخصیص داده شده بود: ۲۸ درصد امور اجتماعی، ۲۵ درصد بخش کشاورزی، ۲۲/۸ درصد ساخت زیربنای حمل و نقل، ۱۴/۳ درصد نوسازی صنایع و معادن و بقیه جهت توسعه صنعت و تسهیلات ارتباطی. دو سال اول برنامه صرف تأسیس سازمان برنامه و تجدید ساختار برخی صنایع گردید و به دنبال آن، قطع درآمد نفت، اجرای بسیاری از طرح‌های پیشنهادی را متوقف ساخت. (ر.ک؛ باری یر، ۱۳۶۴: ۱۳۳-۱۳۱؛ رزاقی، ۱۳۷۶: ۱۷۳-۱۶۷)

حدود ۱۲/۵ درصد به حمایت و تقویت بخش خصوصی اختصاص یافته بود تا بصورت مشارکت، تسهیلات و وام در اختیار سرمایه‌گذاران غیر دولتی قرار گیرد. (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۷۸: ۴۸-۴۷). به تدریج الگو و اندیشه تقویت بخش خصوصی در برنامه عمرانی دوم (۴۱-۱۳۳۴) با توجه و تاکید بیشتری دنبال شد^۱ و در امور زیر بنایی نیز حضور فعال بخش خصوصی مورد حمایت قرار گرفت. به موجب ماده ۲ قانون برنامه دوم عمرانی، سازمان برنامه مکلف بود تا در مواردی که مردم توسط شهرداری‌ها و یا مستقیماً در زمینه‌هایی چون برق شهرها، شهرسازی و امور عمرانی و زیر بنایی دیگر مایل به سرمایه‌گذاری بودند بخشی از هزینه‌ها را بصورت بلاعوض و یا در قالب وام (با بهره حداکثر ۶ درصد) در اختیار آنها قرار دهد. (ر.ک؛ صادقی تهرانی ۱۳۷۸: ۴۸). با وجود توجه برنامه عمرانی دوم به تقویت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بویژه در بخش صنعت ایران در عمل دو نتیجه حاصل گردید: نخست آنکه؛ اگر چه به تدریج از سال ۱۳۳۵ و بویژه در سال ۱۳۳۹ نقش بخش خصوصی در حوزه صنعت اقتصاد ایران افزایش یافت با این حال، از ۹۸ کارخانه موجود در سال ۱۳۳۹ نیمی به صورت کامل دولتی بود و به این ترتیب، در فاصله سالهای اجرای برنامه عمرانی دوم، نقش بخش دولتی در اقتصاد ملی و تجارت خارجی (تحت تاثیر افزایش تدریجی عواید نفتی و انباشت بیش از پیش سرمایه) افزایش یافت. (ر.ک؛ تقوی، ۱۳۷۳: ۳۸؛ باری یر، ۱۳۶۴: ۱۱۳-۱۱۲ و ۲۸۵-۲۵۹). دوم آنکه؛ بخش خصوصی در حال رشد در این دوره، غالباً دارای ماهیتی وابسته و خصلتی اقماری بود و در واقع، تنها شکل سرمایه‌داری از حالت «دولتی صرف و غالب» به ترکیبی از «سرمایه‌داری دولتی و شبه دولتی اقماری» تغییر یافت. بدین ترتیب ماهیت و محتوای سرمایه‌داری دولتی حفظ شد و به تدریج تنها در شکل بندی‌هایی جدید (شبه دولتی) تعیین و گسترش یافت. (در این رابطه ر.ک؛ ستاری ۱۳۸۹).

در پی تجربه ناموفق واگذاری واحدهای تولیدی دولتی به بخش خصوصی در طی برنامه دوم عمرانی، سیاست‌های خصوصی سازی این بار در قالب «انقلاب سفید» و در چارچوب برنامه

۱. برنامه هفت ساله دوم عمرانی همزمان با آغاز دوباره فعالیت در بخش نفت در سال ۱۳۳۲ تهیه و در فاصله سالهای ۴۱-۱۳۳۴ به مورد اجرا گذاشته شد. این برنامه به عنوان یک راهبرد جدید در بخش صنعت به توسعه کشاورزی و تأسیسات ساختاری زیر بنایی تاکید داشت که در آن سهم کشاورزی و آبیاری از بودجه مربوطه ۳۱/۱ درصد، سهم حمل و نقل و ارتباطات ۳۹/۸ درصد، خدمات اجتماعی ۱۷/۳ درصد و صنعت و معدن ۱۱/۸ درصد بود. ر.ک؛ باری یر، ۱۳۶۴: ۱۳۵-۱۳۳؛ رزاقی، ۱۳۷۶: ۱۷۵-۱۷۳؛ قنبری و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۰۰-۳۹۸

عمرانی سوم دنبال شد. (ر.ک؛ سوداگر ۱۳۶۹: ۱۶۹-۱۶۱). به طور کلی، بعد از برنامه عمرانی دوم علیرغم سیاستهای برنامه ریزی شده، گرایش عملی و مسلط در جهت افزایش مستمر سهم کارفرمایی دولت و نیروهای اقتصاد سیاسی وابسته در اقتصاد ایران بود. (ر.ک؛ عیسوی ۱۳۶۲؛ باری ۱۳۶۴؛ حاجی یوسفی ۱۳۷۸؛ ستاری ۱۳۸۹؛ Mahdavi 1970). این روند طی برنامه سوم عمرانی (۱۳۴۱-۱۳۴۶) به دنبال افزایش بهای نفت شتاب گرفت بگونه ای که در فاصله سالهای ۴۵-۱۳۴۰ عواید نفتی دولت از ۳۱۶ میلیون دلار در سالهای ۱۳۲۸-۱۲۹۲ به ۱/۶ میلیارد دلار رسید و این خود زمینه را برای کاهش نیاز و وابستگی دولت به سرمایه‌های بخش خصوصی اقتصاد از یک طرف و انفکاک ساختاری فزاینده آن از جامعه فراهم نمود. طی برنامه عمرانی سوم سرمایه‌گذاری دولت در صنایع سنگین گسترده تر شد و در ادامه بویژه از برنامه چهارم عمرانی به بعد، نقش انحصاری دولت و نیروهای اقتصاد سیاسی هم پیوند با آن در بخش صنعت توسعه بیشتری یافت. در حالیکه در این دوره (برنامه سوم عمرانی) حوزه اصلی فعالیت بخش خصوصی بورس و معاملات املاک و مستغلات بود؛ در حوزه کشاورزی، دولت بهره‌برداری از مجتمع‌های کشت و صنعت را آغاز و با انتصاب مدیران دولتی برای تعاونی‌های دولتی و شرکت‌های زراعی خصوصی، نقش مسلط خود را در بخشهای مختلف اقتصاد کماکان حفظ و حتی افزایش داد. (ر.ک؛ تقوی، ۱۳۷۳: ۳۹). از دهه ۱۳۴۰ سیاست کلان اقتصادی ایران بویژه در حوزه تجارت خارجی مبتنی بر جایگزینی واردات و معطوف به ایجاد بازاری وسیع برای مصرف محصولات صنعتی وارداتی در داخل از یک طرف و تلاش برای ایجاد صنایع تولیدی کالاهای مزبور از طرف دیگر بود تا بازار این محصولات را در جامعه گسترش دهد. چنین سیاستی با اتکاء به درآمدهای نفتی به افزایش انحصار و رانت در نظام اقتصاد ملی و تجارت خارجی در فاصله سالهای ۵۱-۱۳۴۲ (در قالب برنامه سوم و چهارم عمرانی) و رشد بخش شبه دولتی منجر گردید. (ر.ک؛ عظیمی ۱۳۷۸: ۵۷-۵۶؛ سوداگر ۱۳۶۹؛ ستاری ۱۳۸۹).

۱. برنامه عمرانی سوم (۴۷-۱۳۴۱) با تاکید بر سیاست صنعتی شدن به عنوان راهبرد اصلی توسعه اقتصادی، سرمایه گذاری دولت در زمینه صنایع سنگین و سرمایه بر را مورد توجه قرار داد و بخش خصوصی را به سرمایه گذاری در صنایع سبک ترغیب و تشویق نمود. در طول برنامه سوم، صنایع نساجی، غذایی و صنعتی سبک مانند شیشه سازی توسعه یافته و در عین حال صنایع متوسط و بزرگ در زمینه فولاد، کاغذ، الیاف مصنوعی و پتروشیمی احداث شد. (ر.ک؛ باری یر، ۱۳۶۴: ۱۳۶-۱۳۵)

طی برنامه چهارم عمرانی^۱ (۱۳۴۷-۵۱) روند و ترکیب سرمایه‌گذاری و مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد ایران حاکی از افزایش نقش بخش خصوصی بود. در فاصله سالهای ۵۲-۱۳۴۲ بواسطه تحولات ناشی از اصلاحات ارضی و بویژه پس از سال ۱۳۵۳ (مقارن با افزایش چهار برابری بهای نفت) نقش دولت و شرکت‌های دولتی در اقتصاد و تجارت خارجی ایران افزایش روبه رشدی یافت به طوری که مطابق آمارهای رسمی آن مقطع، تعداد این شرکت‌ها از ۲۱ شرکت دولتی مادر در سال ۱۳۲۰ به ۲۸ شرکت دولتی در سال ۱۳۲۷، ۵۸ شرکت در سال ۱۳۴۰، ۱۰۰ شرکت در سال ۱۳۵۱ رسید و دولت بخش مهمی از سرمایه‌گذاری‌های خود را در تمامی بخش‌های اقتصادی از طریق شرکت‌های دولتی بسط داد (ر.ک.؛ گزارش پژوهشی تحلیل عملکرد شرکت‌های دولتی ۱۳۷۲: ۲۳-۱۱). در این دوره، سهم بخش خصوصی نیز در کل سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در صنعت به نحو قابل ملاحظه‌ای در قیاس با سهم بخش دولتی افزایش یافت. طی سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ بخش خصوصی به ترتیب معادل ۸۳/۳۷، ۸۸/۷۱، ۱۰۰/۷۲، ۷۸/۹ و ۶۵/۵۷ درصد کل بودجه جاری و عمرانی بخش دولتی در بخش صنعت سرمایه‌گذاری نمود و در همین دوره (۱۳۴۷-۵۱) به ترتیب معادل ۱۹۳/۵، ۲۰۷/۳، ۲۳۰/۵، ۲۱۴/۶ و ۲۰۶/۵ درصد کل بودجه‌های عمرانی دولت در بخش صنعت سرمایه‌گذاری کرد. (ر.ک.؛ نوژاد، ۱۳۸۱: ۲۱۵-۲۱۱) به رغم رشد شاخص‌های کمی سرمایه‌گذاری و افزایش میزان مشارکت بخش خصوصی در برنامه‌های مختلف عمرانی بویژه از برنامه چهارم عمرانی به بعد، شاخص‌های کیفی حاکی از رشد بخش خصوصی بیشتر در قالب «سرمایه‌داری شبه دولتی و اقماری» و نه «نیروهای مستقل بازار و بخش خصوصی» بود (همان).

در برنامه پنجم عمرانی^۲ (۱۳۵۲-۵۶) بر خلاف برنامه عمرانی چهارم سهم بخش خصوصی در کل سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در بخش صنعت در مقایسه با بخش دولتی دچار کاهش

۱. برنامه چهارم عمرانی با هدف تسریع فرایند رشد اقتصادی و افزایش درآمد ملی از طریق قدرت تولید با اتکای بیشتر به توسعه صنعتی و ارتقاء بازده سرمایه و استفاده از روشهای مدرن در بخشهای مختلف، توزیع عادلانه تر درآمد، کاهش وابستگی به خارج و تنوع بخشی به کالاهای صادراتی، با اعتبار اولیه ۴۸۰ میلیارد ریال از اول فروردین ۱۳۴۷ به اجرا درآمده و سپس در خرداد ماه ۱۳۵۰، اعتبار این برنامه به ۵۶۸ میلیارد ریال افزایش یافت. به طور کلی، الگوی توسعه مورد نظر برنامه چهارم عمرانی، صنعتی کردن ایران و توجه محدود به بخش کشاورزی بوده و بر این اساس، بیشترین سهم از کل اعتبارات به فصل صنایع و معادن تعلق داشت. (در این رابطه ر.ک.؛ نوژاد، ۱۳۸۱: ۲۲۵-۲۰۸)

۲. برنامه عمرانی پنجم که در نیمه دوم سال ۱۳۵۲ تهیه و در بهمن ماه همان سال به تصویب رسید، دارای اعتباری بالغ بر ۱۵۶۰ میلیارد ریال بود که در میان سه بخش امور عمومی (۷/۷ درصد) امور اجتماعی (۳۰/۱ درصد) و امور اقتصادی (۶۲ درصد) تقسیم شده بود. به طور کلی؛ مهمترین سر فصل در حوزه اقتصادی، توسعه کشاورزی و دامپروری و سپس توسعه صنایع (با سهمی معادل ۱۸/۹ درصد) بود.

شد و در حالیکه این سهم بصورتی مشخص طی سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ در حدی بسیار بالا و به ترتیب معادل ۹۶ و ۸۹/۵۲ درصد بود روند مزبور طی سالهای ۵۶-۱۳۵۴ به تدریج کاهش قابل توجهی یافت و به ترتیب معادل ۵۳/۷۴، ۶۰/۲۷ و ۴۴/۹ درصد گردید. در سال ۱۳۵۲ مسأله واگذاری صنایع دولتی به بخش خصوصی مطرح و به دنبال آن ۳۳ درصد از ۴۰ درصد سهام مقرر و پیش بینی شده ۳۳۰ کارخانه به بخش خصوصی واگذار شد. از سال ۱۳۵۱ به بعد بویژه در سال ۱۳۵۴ در پی تصویب قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی روند جدیدی در عرصه خصوصی سازی در دوره پهلوی دوم آغاز گردید. اگر چه مطابق این مصوبه تا ۹۹ درصد سهام واحدهای دولتی و تا ۴۹ درصد سهام شرکت‌های صنعتی بخش خصوصی باید به کارگران و کارکنان همان واحدها و سپس کشاورزان و عموم عرضه می شد اما در عمل تا سال ۱۳۵۷ از یک سو سهام شرکت‌های دولتی عرضه نگردید و از سوی دیگر، تنها حدود ۱۳۰ شرکت بزرگ تولیدی تا ۲۰ درصد سهام خود را مطابق قانون گسترش به بازار عرضه نمود (ر.ک؛ گزارش سازمان بورس اوراق بهادار، ۱۳۷۴: ۲۱-۱۵). در این دوره، نقش دولت در فرایند تولید کالا و خدمات، تجارت خارجی و به ویژه ایجاد اشتغال بیش از پیش افزایش یافت^۱ و شرکت‌های دولتی در حوزه‌های بازرگانی، حمل و نقل، معادن و خدمات مالی نیز ایجاد شد. (ر.ک؛ تقوی، ۱۳۷۳: ۳۸-۳۷) کاهش نقش و سهم بخش خصوصی در برنامه پنجم عمرانی اساساً تابعی از افزایش توان و ظرفیت‌های مالی دولت (انباشت سریع و گسترده سرمایه) در پی افزایش چشمگیر بهای نفت در این مقطع بود. (در این رابطه ر.ک؛ فوران، ۱۳۷۸: ۴۶۸-۴۶۳). به تدریج و به موازات ایجاد نهادها و ساختارهای جدید، حوزه انحصارات دولتی بر این نهادها و ساختارها نیز گسترش یافت و در کنار مالکیت انحصاری دولت بر صنعت نفت، مالکیت مشابه و انحصاری آن بر حوزه تلفن و تلگراف (۱۳۳۱)، بنادر و کشتیرانی (۱۳۳۹)، آب و برق (۱۳۴۷) و (۱۳۴۲)، جنگلها و مراتع (۱۳۴۶)، رادیو و تلویزیون (۱۳۵۰) و شرکت هواپیمایی ملی (۱۳۵۴) در قالب مواد قانونی تصویب و تثبیت گردید. (ر.ک؛ همان و نیز؛ هالیدی ۱۳۵۸).

با افزایش قیمت نفت و تداوم حجم روبه رشد صادرات نفت خام، ظرفیت‌های مالی جدیدی برای اقتصاد دولتی ایجاد گردید و بدین جهت، درمرداد ماه ۱۳۵۳ اعتبارات این برنامه عمرانی افزایش یافت. (ر.ک؛ نونزاد، ۱۳۸۱: ۲۱۸-۲۱۵)

۱. به موازات رشد صنایع جدید، نیروی انسانی شاغل در بخش صنعت از ۱۳/۸ درصد در سال ۱۳۱۴ به ۱۷/۱ در صدد در سال ۱۳۲۴ و ۱۸/۹ درصد از ۱۳۳۴ افزایش یافت. (ر.ک؛ گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۰۴-۳۰۳)

نتیجه گیری

در ساختار اقتصاد سیاسی ایران سده‌های میانه (از قرن ۱۱ تا اواخر قرن ۱۹ میلادی) در درون توابع محدود تولید آن، از یک سو حد معین و محدودی برای انباشت سرمایه و به تبع آن، شکل‌گیری و گسترش بخش خصوصی اقتصاد سنتی وجود داشت و از سوی دیگر أخذ انواع مالیات‌ها و تصرف مستقیم بخش اصلی مازاد اقتصادی توسط طبقات اقتصاد سیاسی مسلط (در قالب مالیات ستانی سنگین و مصادره کالاها، اموال و زمین‌ها) اساساً مازاد قابل مبادله اندکی را باقی می‌گذاشت تا زمینه را برای انباشت سرمایه در بخش خصوصی اقتصاد و رشد پیوسته آن فراهم ساخته و منجر به شکل‌گیری نیروهای اقتصاد سیاسی رقیب ساخت قدرت مستقر و در نهایت ایجاد نوعی توازن قدرت میان نیروهای اقتصاد سیاسی بازار و ساخت قدرت مسلط (از عصر سلجوقی تا اواخر قاجار) گردد. در نتیجه، تغییری اساسی در مناسبات سنتی ارباب رعیتی و تحوّل بنیادی در حقوق مالکانه ایجاد نشد و حقوق مالکانه خصوصی با برخی تغییرهای شکلی و بدون تحوّل ماهوی و ساختاری کماکان در قالب «تیولداری» به مثابه نظام غالب مالکیت تداوم یافت و در عین حال، جنبه‌های مختلف شیوه تولید زمینداری از قبیل شکل اجاره، روش‌های سامان دهی نیروی کار، فنون تولید، نوع محصول، نظام آیش محصول و چگونگی بهره برداری از زمین نیز دچار تحوّل اساسی نشد. در کنار ضعف و زوال سیاست و تزلزل حقوق مالکانه خصوصی و انباشت ناقص و پراکنده سرمایه، رکود و ناهمگونی تولید محدود بودن نظام تولید کالایی و مصرفی نیز اساساً به اقتصاد ایران در این دوره نیز ماهیتی غالباً معیشتی و نه تجاری داد. این روند در نیمه دوم قرن نوزدهم دچار گذار ابتدایی و تغییراتی هرچند محدود شد. از اواخر قرن نوزدهم، اقتصاد راکد، معیشتی و ماقبل تجاری و نیز نظام مبادله چند پاره، به تدریج به سمت اقتصاد بازار گرایش یافت و بدین ترتیب، حجم تجارت خارجی ایران ولو به صورتی محدودتر در قیاس با نیروهای سرمایه داری جهانی افزایش یافت. برآیند کلی این روند، تجاری شدن کشاورزی، بهبود نسبی نظام حمل و نقل و ارتباطات و نیز ایجاد صنایع کوچک جدید در اقتصاد در حال تغییر ایران بود که زمینه را برای افزایش سرمایه بویژه در بخش زمینداری (شکل‌گیری زمینداری تجاری)، رشد درآمد ملی و به تبع آن رشد معیارهای زندگی شهری فراهم ساخت. روند توسعه تجارت خارجی و گسترش اقتصاد مبادله‌ای باعث افزایش میزان جمعیت و نیز رشد جمعیت شهری و گسترش نسبی فعالیت‌های غیر کشاورزی شد و در عین حال، زمینه‌ساز تکوین طبقات جدید اجتماعی در قالب گروه کوچکی

از روشنفکران در درون دیوانسالاری در حال ظهور از یک طرف و گروه جدیدی از تجار بزرگ و سرمایه‌دار و نیز یک طبقه کارگر صنعتی جدید از طرف دیگر شد و در ادامه، زمینه را برای ظهور و بسط آراء و اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی جدید در قالب مشروطه خواهی، حکومت قانون، ناسیونالیسم و آزادیهای اساسی فراهم ساخت. توسعه کشاورزی کالایی تجاری در نیمه دوم قرن نوزدهم، تغییرات نسبتاً مهمی را در مناسبات ارباب رعیتی ایجاد نمود اما اعطای امتیازات تجاری به بخش سرمایه داری خارجی و بویژه توافقات تعرفه ای با این بخش، واردات را بیش از صادرات نمود. نفوذ منسوجات وارداتی ارزان باعث تحلیل تدریجی اقتصاد طبیعی روستاها شد و بر اثر آن از یکسو ساختار یکدست جماعات روستایی به تدریج تحلیل رفت و از سوی دیگر زمینداران به طور روز افزونی حیات اقتصادی اجتماعی روستاها را متأثر ساختند به گونه‌ای که طی قرن نوزدهم گرایشی کلی نسبت به افزایش اطاعت شخصی زارعان از زمینداران شکل گرفت. بدهی‌های خارجی دولت رشد یافت، مالکیت خارجی بر صنایع داخلی فزونی گرفت، شرایط نابرابری در چرخه صادرات و واردات میان نیروهای اقتصاد ملی و نیروهای اقتصاد بین الملل بر اثر عوارض گمرکی تبعیض آمیز و فقدان قدرت رقابت تولیدات داخلی با محصولات خارجی شکل گرفت و اقتصاد سیاسی ایران همچنان با اوصافی چون استبداد، فساد دیوانی، سلطه خارجی، فقدان امنیت مالکیت خصوصی، تداوم مصادره اموال و اراضی، استمرار مالیات ستانی اجبار آمیز و مبتنی بر زور، گسیختگی نظام تولیدی و فقدان زیرساخت اقتصادی نظیر نظام حمل و نقل و نیز تجارت خارجی نابرابر بازشناخته می شد. بدین ترتیب بخش خصوصی در اقتصاد به دلیل «محدود بودن حقوق مالکیت خصوصی و نقش محدود این بخش در حوزه‌های اصلی اقتصاد ملی و تجارت خارجی» و «استمرار شرایط نابرابر اقتصادی میان بخش خصوصی و نیروهای سرمایه‌داری دولتی و شبه دولتی» از زمینه‌های محدودی برای «انباشت موثر سرمایه» (در قالب بورژوازی ملی و نیروهای بازار) و تبدیل به یک نیروی تاثیرگذار در اقتصاد سیاسی ایران برخوردار بود. در این فرایند پیوسته تاریخی، از زمان شروع روند جدید انباشت سرمایه (نفت) در دوره پهلوی اول و بویژه پهلوی دوم و در ادامه، تحت تاثیر سیاستهای جدید اقتصادی (در قالب برنامه‌های عمرانی) به موازات گسترش هسته سرمایه‌داری دولتی، اشکال جدید و اقماری آن (در قالب سرمایه‌داری شبه دولتی) نیز ایجاد و توسعه یافت. این شکل بندی‌های جدید سرمایه‌داری (شبه دولتی اقماری) همواره با هسته سرمایه‌داری دولتی اتحاد داشته و تابعی از آن بوده است. در حالیکه تا آستانه استقرار پارادایم قدرت پهلوی،

نظام اقتصاد ملی و تجارت خارجی ایران اساساً با ساختاری سنتی زمینه ساز تحول در «فرایند انباشت سرمایه» و «نضج و گسترش بخش خصوصی سرمایه‌داری» نگردید؛ به تدریج بر اثر افزایش نقش یک متغیر جدید و تاثیرگذار در ترکیب اقتصاد ملی و تجارت خارجی ایران (یعنی نفت) روند انباشت سرمایه و به تبع آن نظام سنتی اقتصاد و تجارت دگرگون گردید. به موازات ظهور متغیرهای جدید در اقتصاد سیاسی ایران (همچون نفتینگی، دیوانسالاری رو به رشد، ارتش جدید، دگرگونی و نوسازی ساختارها و نیروهای سنتی و...) به تدریج زمینه‌های گرایش به توسعه هسته سرمایه‌داری دولتی و اقمار شبه دولتی آن بیش از پیش تقویت گردید و در ادامه، از این نوع سرمایه‌داری به مثابه ابزاری در جهت تضاد و مواجهه با صوربندی‌ها و نیروهای سنتی و ایجاد دگرگونی در آنها یا «گذار میانی» در نظام اقتصاد سیاسی و شکل بندی اجتماعی ایران استفاده گردید. بعد از «گذار ابتدایی» در نیمه دوم قرن نوزدهم و «گذار میانی» در دوره پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴)، گذار سوم یا «گذار بزرگ» در دوره پس از استقرار پارادایم قدرت جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ به بعد) آغاز گردید و هم اکنون، نظام اقتصاد سیاسی و فرم‌اسیون اجتماعی ایران در حال «گذار بزرگ» است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک.؛ ستاری ۱۳۸۹).

منابع

الف) منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی. تهران: نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: شیرازه.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴). فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطه ایران. تهران: پیام.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۵). تاریخ مغول. تهران: امیرکبیر.
- اشرف، احمد (۱۳۵۱). نظام‌های بهره‌برداری در ایران. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجار. تهران: پیام.
- اشرف، احمد؛ بنو عزیز، علی (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نیلوفر.

- اشرف، احمد (۱۳۶۱). «دهقانان، زمین و انقلاب»، مندرج در؛ مسائل ارضی و دهقانی (مجموعه مقالات). تهران: آگاه.
- احمدی، حمید؛ ستاری، سجاد (۱۳۹۲). «اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی خصوصی سازی در ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۳، شماره ۲.
- امجد، محمد (۱۳۸۰). ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری، ترجمه حسین مفتخری. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- انتر، مروین (۱۳۶۹). تاریخ روابط بازرگانی روس و ایران (۱۹۱۴-۱۸۲۸)، ترجمه احمد توکلی. تهران: بنیاد موقوفه افشار.
- باری یر، جولیان (۱۳۶۴). اقتصاد ایران، ترجمه تقوی و دیگران. تهران: موسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی ایران و سازمان برنامه.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۵۷). سیاست و اقتصاد عصر صفوی. تهران: صفی علیشاه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- پاسورث، ک. ا. و دیگران (۱۳۷۱). تاریخ ایران: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- پتروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۵۱). تاریخ ایران در سده‌های میانه، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی. تهران: پیام.
- پتروشفسکی، ی. پ. (۱۳۴۵). کشاورزی و مناسبات ارضی در عصر مغول، ۲ جلد، ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- پیگو لوسکایا، ن. و دیگران (۱۳۴۶). تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم، ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن (۱۳۶۹). ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم، ۳ جلد. تهران: دنیای کتاب.
- تقوی، مهدی (۱۳۷۳). «خصوصی سازی در برنامه اول توسعه اقتصادی ج. ا. ا»، فصلنامه تحقیقات مالی، سال اول، شماره چهارم.
- جمالزاده، محمد علی (۱۳۶۲). گنج شایگان (اوضاع اقتصادی ایران در ابتدای قرن بیستم). تهران: کتاب تهران.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۷۸). دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- خسروی، خسرو (۱۳۵۷). *جامعه دهقانی در ایران*. تهران: پیام.
- خطیب، محمدعلی (۱۳۷۴). *اقتصاد ایران*. تهران: دانشگاه آزاد.
- رحمانی، اختر (۱۳۴۸). *مالکیت و بهره برداری از زمین در ایران*. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتاب ایران.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۶). *نقدی بر خصوصی سازی در ایران*. تهران: موسسه رسا.
- سازمان بورس اوراق بهادار (۱۳۷۴). *گفتاری پیرامون خصوصی سازی و اثرات آن بر بنگاه‌های تولیدی*. تهران: سازمان بورس.
- ستاری، سجاد (۱۳۸۹). *اقتصاد سیاسی خصوصی سازی در ایران معاصر*. رساله دکتری، دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ستاری، سجاد (۱۳۹۰). «پارادایم قدرت به مثابه رهیافت نظری جدید و جایگزین نظریات دولت و نظام سیاسی»، *فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی انجمن علوم سیاسی ایران*، سال ششم، شماره ۳.
- سیوری، راجر (۱۳۶۳). *ایران عصر صفوی*، ترجمه احمد صبا. تهران: کتاب تهران.
- سیوری، راجر (۱۳۸۰). *در باب صفویان*، ترجمه رمضانعلی روح‌اللهی. تهران: مرکز.
- سوداگر، محمد رضا (۱۳۵۹). *نظام ارباب رعیتی در ایران*. تهران: موسسه تحقیقات اقتصادی اجتماعی پازند.
- سوداگر، محمد رضا (۱۳۶۹). *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران؛ مرحله گسترش (۵۷-۱۳۴۲)*. تهران: شعله اندیشه.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۳۸). *سنجش پیشرفت و عملکرد برنامه عمرانی هفت ساله دوم ایران*. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- شاردن، ژان (۱۳۵۰). *سفرنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- صادقی تهرانی، علی (۱۳۷۸). «دو تفکر پیرامون برنامه ریزی در ایران»، *مندرج در؛ مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه ریزی توسعه در ایران*، جلد اول. تهران: مرکز تحقیقات اقتصاد ایران و سازمان برنامه و بودجه.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۸). «اندیشه توسعه و برنامه ریزی در ایران»، *مندرج در؛ مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه ریزی توسعه در ایران*، جلد اول. تهران: مرکز تحقیقات اقتصاد ایران.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران (۱۳۳۲-۱۲۱۵)*، ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
- فرای، ریچارد، ن. (۱۳۶۸). *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: نشر علمی و فرهنگی.

- فضل الله، رشید الدین (۱۳۵۷). تاریخ مبارک غازانی، به اهتمام کارل یان. تهران: اقبال.
- فضل الله، رشید الدین (۱۳۳۸). جامع التواریخ (تاریخ مغولان ایران)، ۲ جلد، به اهتمام بهمن کریمی. تهران: اقبال.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۳۲). زندگانی شاه عباس اول، جلد اول (۵ جلد). تهران: علمی و فرهنگی.
- فوران، جان (۱۳۷۸). مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)، ترجمه احمد تدین. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قنبری، علی و دیگران (۱۳۸۶). تاریخ تحولات اقتصادی ایران. تهران: سمت.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۴). اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.
- کارشناس، مسعود (۱۳۸۲). نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب. تهران: گام نو.
- کرانتوفسکی و دیگران (۱۳۵۹). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورز. تهران: پیام.
- کوزنتسو، ن. آ. (۱۳۶۲). «سازمان اصناف ایران در اوایل قرن ۱۹ میلادی»، مندرج در؛ عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
- کدی، نیکی آر (۱۳۸۱). ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- کميجانی، اکبر (۱۳۸۲). ارزیابی عملکرد خصوصی سازی در ایران. تهران: وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- کسروی، احمد (۱۳۴۷). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
- گازپوروسکی، مارک جی (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی. تهران: مرکز.
- گزارش پژوهشی (۱۳۷۲). تحلیل عملکرد شرکت‌های دولتی. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۰). اسنادی از ارز و انحصار تجارت خارجی در دوره رضاشاه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- گیرشمن، رومن (۱۳۷۲). *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن کاترین سواينفورد (۱۳۸۲). *تداوم و تحوّل در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند. تهران: نی.
- لمبتون، آن کاترین سواينفورد (۱۳۴۵). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لمبتون، آن کاترین سواينفورد (۱۳۷۹). *نظریه دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان. تهران: گیو.
- مارکس، کارل (۱۳۶۳). *گروندریسه*، ۲ جلد، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین. تهران: آگه.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸). *تکامل فتوٰدالیسم در ایران*. تهران: خوارزمی.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). *تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در قرون معاصر*. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- نوشیروانی، وحید (۱۳۶۱). «سرآغاز تجاری شدن کشاورزی در ایران»، مندرج در کتاب *مسایل ارضی و دهقانی*، ویراسته احمد اشرف. تهران: آگاه.
- نونژاد، مسعود (۱۳۸۱). «بررسی میزان موفقیت برنامه‌های عمرانی و جایگاه بخشهای دولتی و خصوصی در سرمایه گذاری صنعتی ایران (۷۷-۱۳۴۷)»، *نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۷۶-۱۷۵، فروردین و اردیبهشت.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه فضل الله نیک آیین. تهران: امیرکبیر.
- ولی، عباس (۱۳۸۰). *ایران پیشاسرمایه داری*، ترجمه حسن شمس آوری. تهران: مرکز.
- ویتفوجل، کارل آوگوست (۱۳۹۱). *استبداد شرقی*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: ثالث.

ب) منابع انگلیسی

- Amuzegar, Jahangir & M.Ali Fekrat (1971). **Iran: Economic Development Under Dualistic Coanditions**, Chicago: University of Chicago Press.
- Avery, Peter (1965). **Modern Iran**, London: Ernest Benn.
- Banani, Amin (1961). **The Modernization of Iran**, California: Stanford University Press.
- Beblawi, H. & Luciani, J. (eds.) (1987). **The Rentier State**, London: Croom Helm.
- Cook, M.A. (ed.) (1970). **Economic History of the Middle East**, Oxford: Oxford University Press.
- Curzon, George (1892). **Persia and the Persian Question**, 2Vol. London: Frank Cass and Co. Ltd.

- FarmanFarmaian, Hafez (1957). **Iran: A Selected and Annotated Bibliography**, Washington DC.
- Fraser, James (1833). **Historical and Descriptive Account of Persia**, New York: Bradley.
- Kay, J., Mayer, C. & Thompson, D. (2003). **Privatization and Regulation**, Oxford: Clarendon Press.
- Keddie, N.R. (1955). **The Impact of the West on Iranian History**, Stanford: University of California Press.
- Keddie, N.R. (1971). "The Iranian Power Structure and Social Change", **International Journal of Middle East Studies**, Vol. 2.
- Kinnier, Macdonald (1813). **Geographical Memoir of the Persia Empire**, London: Murray.
- Lenczowski, J. (1978). **Iran under the Pahlavis**, Stanford: Hoover Institution Press.
- Mahdavy, H. (1971). **The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States; The Case of Iran**, in Cook, "Economic History of Oxford: Oxford University Press.
- Malcolm, John (1829). **History of Persia**, Vol. 2, London: Murray.
- Minorsky, V. (1943). **Tadhkirta Almuluk: A Manual of safavid Administration**, London: Leyden.
- Shuster, William Morgan (1912). **The Strangling of Persia**, New York: The Century Co.
- Sykes, Percy (1930). **History of Persia**, Vol. 2, London, New York: Barends and Nobles.
- Wilber, Donald N. (1976). **Iran: Past and Present**, California: Princeton University Press.